

دهه اول محرم الحرام ۱۴۴۶ هجری قمری، بحث جهاد اکبر

مسجد جامع دانشگاه شیراز

جلسه دوم

آیت الله علی رضایی تهرانی

۱۴۴۶/۰۱/۰۱ هجری قمری مقارن با ۱۴۰۳/۰۴/۱۷ هجری شمسی

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ الْأَعْظَمِ وَتَيْجَةِ الْعَالَمِ، هَادِي السُّبُلِ وَمُنْجِي الْبَشَرِ سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ وَاللَّعْنُ الدَّائِرُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنِ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ؛»

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ أَفْضَلُ صَلَوَاتِ الْمُصَلِّينَ: أَفْضَلُ الْجِهَادِ جُهَادَةُ الْمَرْءِ نَفْسَهُ؛»

شب دوم محرم الحرام شب ورود اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) به کربلا است؛ ان شاء الله با عنایت اهل بیت (علیهم السلام) در دنیا، برزخ و قیامت بهترین ورودها برای ما رقم بخورد به برکت صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم).

ما در دین مبین اسلام عبادت‌های گوناگونی داریم، دستورات فراوانی داریم که گاه از این عبادت‌ها یک‌گونه بیشتر نمی‌شناسیم و حال اینکه گاه یک عبادت دارای چهره‌های گونه‌گون و اصناف متفاوت است. یکی از این عبادت‌ها و دستورات جهاد است که از فروع دین ماست و از مهم‌ترین دستورات دینی ماست.

چندی پیش مقام معظم رهبری اصرار ورزیدند بر "جهاد تبیین" شاید بسیاری از ما نشنیده بودیم که یکی از گونه‌های جهاد، جهاد تبیین است، جهاد روشنگری است که اگر این جهاد درست اتفاق افتاده بود شاید ائمه (علیهم السلام) مسموم نمی‌شدند، شهید نمی‌شدند؛ دشمن از جهل مایه می‌گیرد و سود می‌برد.

یکی از انحای جهاد که افضل انواع جهاد شمرده شده است جهاد با نفس است که در گفته رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) جهاد اکبر نامیده شد؛ یعنی جهاد بزرگ‌تر.

تفاوت‌های جهاد اصغر و جهاد اکبر را با هم مرور می‌کردیم هفت تفاوت را در جلسه گذشته عرض کردیم؛

۸. هشتم در جهاد اصغر که من با دشمن خارجی می‌جنگم، دشمن حداکثر ضرری که به من می‌زند این است که

جان من را می‌گیرد؛ جان را هدف دارد و من خوشبخت می‌شوم زیرا شهادت غنیمت بارده ۲ است، شهادت

آرزوی مردان خداست، بالاترین برّ در کلام رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شهادت نامیده شده

است. «فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۳.» اما در جهاد اکبر چه بسا دشمن که خود من هستم

ایمان را هدف می‌گیرد. اگر من در جهاد اکبر مغلوب شدم و به دست دشمن کشته شدم، ایمانم نابود شد

نه جانم از دست رفت. اگر یک جوانی دختری یا پسری یک انسانی قوه شهوت یا قوه غضب بر او غالب

شد، قوه خرد و خردورزی را نابود کرد، چه بسا ایمان او از دست می‌رود. در روایات ما بر این تأکید شده

است که مالت را فدای آبرویت کن! آبرویت را فدای جانت کن؛ اما جانت را فدای ایمانت کن. «إِجْعَلْ

مَالَكَ دُونَ عِرْضِكَ وَعِرْضَكَ دُونَ نَفْسِكَ وَنَفْسَكَ دُونَ دِينِكَ ۴.»

انسان جان می‌دهد ولی ایمان نمی‌دهد. در جهاد اصغر دشمن از من جان می‌گیرد و من خوشبخت می‌شوم،

در جهاد اکبر دشمن که خود من، منیت من، قوای پست من است، ایمان من را می‌گیرد و من بدبخت می‌شوم

و من بیچاره می‌شوم. چندی پیش بود کسی را اعدام کردند که وقتی من عکسش را دیدم باورم نمی‌شد؛

پیشانی‌اش بر اثر سجده پینه بسته بود، هفتاد ماه سابقه جبهه داشت، به چه عنوان اعدام شد؟

به عنوان جاسوسی زیرا بعضی از بزرگان دانشمندان هسته‌ای را او لو داده بود و توسط گروه‌های اسرائیلی ترور شدند و به شهادت رسیدند. این آدمیست که در جهاد نفس باخته است، ایمان او از دست رفته برای مقداری طلا و نقره و درهم و دینار ایمان خود را فروخته است؛

۹. نهم، در جهاد اصغر اگر من ایستادم نتیجه‌اش «إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ» است، یا می‌کشم یا کشته می‌شوم. اگر بکشم پیروزم، اگر هم کشته بشوم پیروز هستم. به تعبیر دینی «إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ» یکی از دو نیکی است و یکی از دو امر ارزشی است یا پیروزم یا شهید؛ اما در جهاد اکبر ممکن است نتیجه‌اش هلاکت ابدی باشد. در جهاد اکبر به کسی سَلَم ندادند که تو حتماً پیروزی ممکن است که به هلاکت برسی و نابود بشوی. اینکه بسیاری از افراد نتوانستند خودشان را مدیریت کنند، نتوانستند قوای خودشان را مدیریت کنند، نتوانستند نفس خودشان را تدبیر کنند و در جهاد با نفس باختند و به هلاکت ابدی افتادند؛

۱۰. دهم، در جهاد اصغر دشمن معمولاً پیدا است، معمولاً دیده می‌شود، او را می‌بینیم اما در جهاد اکبر دشمن درون من پنهان است، خودش را مخفی می‌کند، خودنمایی ندارد؛ سرّ مطلب هم این است که انسان هیچ کسی را به اندازه خودش دوست ندارد، هیچ کسی را! هرکسی را ما دوست داریم چون اول خودمان را دوست داریم. چون محبوب ماست دوست داریم، در انسان حبّ ذات بالاترین غریزه است، در وجود آدمی تجربه علمی هم کردند و دیدند همینطور است. یک میمونی را با بچه اش داخل قفسی گذاشته بودند، زیر این قفس را آتش روشن کردند، این میمون بچه را بغل گرفته بود، پیوسته این پا و آن پا میشد، دائم خودش را تکان می‌داد، گاهی می‌پرید بالا، گاهی می‌پرید پایین، وقتی دیگر معلوم شد که سوختن در کار است، بچه خود را گذاشت زمین و رفت روی او ایستاد. انسان خودش را خیلی دوست دارد همه چیز را در پرتو خودش دوست دارد و لذا است که دشمن، نفس اماره ما خودش را پنهان می‌کند و انسان خودش را همیشه خوب می‌انگارد و این از فرق‌های جهاد اصغر و جهاد اکبر است؛

۱۱. یازدهم، در جهاد اصغر دشمن خارجی است و ممکن است نقاط ضعف من را نداند. ممکن است نقاط ضعف لشکر مقابل را نداند دو تا گروه در مقابل هم ایستادند، ممکن است از نقاط ضعف هم مطلع نباشند اما در جهاد اکبر دشمن به خوبی راه‌های ضربه زدن را می‌داند، نقاط ضعف را بلد است، می‌داند از کجا ورود کند، می‌داند با چه وسیله‌ای ورود کند، مرجع تقلید را یک جوری قلقلک می‌دهد، مجتهد را یک جوری قلقلک می‌دهد، کاندیدای ریاست جمهوری را یک جوری قلقلک می‌دهد، یک آدم عادی را یک جوری؛ چرا؟

زیرا می‌شناسد، خود من دارم با خودم می‌جنگم، خودم را خوب می‌شناسد قوای من، من را خوب می‌شناسند و لذا در جهاد اصغر ممکن است اصلاً طرف مقابل را من نقاط ضعفش را ندانم ولی در جهاد اکبر دشمن به خوبی نقاط ضعف را می‌داند.

۱۲. دوازدهم، در جهاد اصغر ممکن است دشمن دور باشد. الان ما وقتی خواستیم اسرائیل را بکوبیم، پهپادها و موشک‌های ما از دو سه تا کشور رد شد تا اسرائیل را زدیم، اسرائیل با ما مرز مشترک ندارد؛ دور است اما در جهاد اکبر ما با دشمن هم‌خانه‌ایم، هم‌زیستیم، با هم داریم زندگی می‌کنیم، نه یک سال نه دو سال، از عوان بلوغ بلکه قبل از بلوغ تا موقعی که حضرت عزرائیل (سلام‌الله‌علیه) می‌آید ما با هم داریم زندگی می‌کنیم؛ به هم نزدیکیم و چون نزدیکیم ضربه، ضربه کاری است. وقتی می‌زند بیچاره می‌کند، وقتی می‌زند محکم می‌زند، چون دشمن نزدیک است و هم‌خانه و هم‌زاد است؛

۱۳. سیزدهم، در جهاد اصغر ریا ممکن است من بروم جبهه قصدم قصد خدایی نباشد، بروم بجنگم اما قصدم قصد خدایی نباشد. در یکی از جنگ‌ها مسلمان‌ها به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گفتند یا رسول الله بینید فلانی چقدر قشنگ شمشیر می‌زند، چقدر خوب می‌جنگد. حضرت فرمودند: «أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ النَّارِ» این دوزخیست، جهنمی است. یک آدمی آمده در لشکر اسلام و زیر پرچم پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آن هم اینطور دارد مجاهده می‌کند، این اهل دوزخ است؟

استبعاد نکنید خیلی از کسانی که آمده بودند کربلا تا سیدالشهدا (علیه‌السلام) را به شهادت برسانند، قبلاً در صفین زیر پرچم امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) جنگیده بودند. شمر از این دسته است، مجاهد زیر پرچم علی

بن ابیطالب (علیه السلام) است. در جنگ صفین مجروح هم شده، چشمش آسیب دیده اما آتش بیار معرکه کربلا است.

گفتند یا رسول الله ببین چقدر زیبا می جنگد، پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند این آدم آتشی است، مجروح شد، افتاد روی زمین، مسلمانها دورش را گرفتند، گفت شما خیال کردید من که به این خوبی جنگیدم به خاطر خدا و پیغمبر جنگیدم، من به خاطر عروبت و قبیله، به خاطر قوم خودم جنگیدم خدا و پیغمبر چیست!

خنجری از کنار لباس خودش در آورد و خودکشی کرد؛ با اینکه شاید مجروحیتش قابل مداوا بود. کسی که خودکشی کند جزایش آتش است. به صراحت گفت من برای خدا و پیغمبر نجاتم و من برای دفاع از قوم و قبیله ام جنگیدم، پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود اهل آتش است.

در جهاد اصغر این چیزها ممکن است؛ اما در جهاد اکبر ممکن نیست. جهاد اکبر فقط و فقط و فقط باید با اخلاص انجام بشود چرا چون اگر شما حتی مثل یک مرتاض هندی ریاضت کشیدید نه برای خدا! این جهاد اکبر نیست جهاد اکبر اخلاص در ذاتش نهفته است. شما اگر هزار شب نماز شب بخوانی، چرا؟ برای اینکه مثلاً قدرت تصرف در کائنات پیدا کنی، شما اگر هزار ماه روزه بگیری برای اینکه مثلاً بتوانی خاطر و ذهن دیگران را بخوانی، اینجا جهاد اکبر نیست، این تقویت نفس است این مثل آن کاری است که مرتاض هندی می کند. مکرر دیده شده الان کمتر قبلاً زیاد بوده است در هندوستان مردم سوار قطارند قطار حرکت نمی کند، بلافاصله مسئولین می فهمند مرتاضی هست بلیت ندارد، باید پیدایش کنند، می گردند پیدایش می کنند با عزت و احترام او را می برند داخل قطار، جای خوب به او می دهند، وقتی نشست، حالا اجازه می دهد قطار حرکت کند. با نفس خودش قطار را نگه داشته است، این ثمره ریاضت است، این جهاد اکبر نیست؛ در جهاد اصغر ریا ممکن است.

اولین روایت صحیح بخاری این است که نویسنده آن بخاری ایرانی است. صحیح بخاری برای اهل سنت بعد از قرآن معتبرترین کتاب است، اولین روایت آن کتاب این است که «{رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى} مَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ إِلَى امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَا جَرَّ إِلَيْهِ» ۵.

مضمون این روایت را شیعه نیز دارد و اگر کسی رفت به سمت جهاد برای خدا و پیغمبر هجرتش به خدا و پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است؛ اما اگر رفت جهاد برای غنیمت یا می خواهد کنیزی و غلامی نصیبش بشود یا می خواهد مالی به دست بیاورد؛ این ارزشش همان مقدار است و بیش از آن نیست در جهاد اصغر این ممکن است؛ ولی در جهاد اکبر نه! جهاد اکبر پایه اش بر اخلاص است اگر اخلاص نباشد اصلاً جهاد نیست؛

۱۴. چهاردهم، در جهاد اصغر ممکن است دشمن تسلیم بشود. مواردی در جنگ تحمیلی داشتیم دستشان را می بردند بالا. تسلیم می شدند، یک پارچه سفیدی می برد هوا تسلیم می شد اما در جهاد اکبر نفس اماره تسلیم نمی شود، تا هست آتش می سوزاند و تا هست دشمنی می کند.

خدا رحمت کند یکی از علمای بزرگ را در خواب دیده بود بالای کوهی است، خیلی دره عمیقی در کنار این کوه است، شیطان هم در برابرش ایستاده است، دست شیطان هم کمندهایی است کوچک و درشت را آماده کرده بود. به شیطان در خواب گفته بود: «ببین از ما عمری گذشته است و دیگر ما محاسنمان سفید شده و پیرمرد شدیم، یک سه چهار سال دیگر معلوم نیست باشیم یا نباشیم بیا و جان جدت از ما دست بردار.» شیطان به او گفته بود: «آن پایین را نگاه کن!» نگاه کرد، دیده بود جنازه روی جنازه افتاده است و همه سیاه هستند. به آن عالم در خواب گفته بود: «من را خدای متعال در وجودم رحم قرار نداده است، کمندم به تو بگیرد، جای آنجاست مواظب باش نگیرد وگرنه بگیرد جای آنجاست.»

آمدیم زیر خیمه اباعبدالله (سلام الله علیه) که کمند شیطان پر ما را نگیرد. در جهاد اصغر ممکن است شیطان تسلیم بشود، در جهاد اکبر شیطان تسلیم نمی شود؛

۱۵. پانزدهم، در جهاد اصغر ممکن است دشمن دوست بشود. موارد متعددی دو تا کشور با هم دشمنند، بعد با هم دوست می شوند، یک موقعی ما با روسیه خیلی دشمن بودیم الان به ظاهر دوست هستیم. شخص اول آن کشور اعلام می کند اگر ایران با اسرائیل بجنگد ما دخالت می کنیم و پشتیبانی می کنیم سی سال قبل این خبرها نبود با ما دوست شده است؛ اما در جهاد اکبر هیچگاه دشمن دوست نمی شود «الَّذِينَ خَصَّامُوا» است

روایت را دیشب برایتان خواندم «أَعْدَىٰ عَدُوِّكَ» پیغمبر فرمود دشمن ترین دشمنان تو «نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنَبَيْكَ»، خودتی و قوای پست خودت است، این قوه غضبیه است و این قوه شهویه است و این تمایلات است، این امیال، این آرزوهای دراز و طولانی است، خودت دشمن خودتی و از هر دشمنی بیشتر دشمنی می‌کند و اگر این دشمن را رام کردی همه دشمن‌ها را می‌توانی رام کنی، پس تسلیم ممکن نیست و دشمن دوست نمی‌شود؛

۱۶. شانزدهم، در جهاد اصغر دشمن گاهی وقت‌ها تنهاست. یآوری ندارد، دیدی یک نفر با تو دشمنی کرده است حالا یک جایی خلوت گیرش می‌آوری، ناراحتی‌ات را خالی می‌کنی زیاد. پیش می‌آید که انسان دشمن را تنها گیر می‌آورد و می‌خواهد از بین ببرد و با او گلاویز می‌شود.

ممکن است دشمن تنها باشد در جهاد اصغر اما در جهاد اکبر متأسفانه نفس اماره ما یک پشتیبان قدرتمندی دارد به نام شیطان؛ شیطان فرستنده است و نفس گیرنده است. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

«إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنَ ابْنِ آدَمَ فَجَرِي الدَّوْرَ»، شیطان برای بنی آدم مثل خون در رگ‌ها است. قرآن فرمود او

شما را می‌بیند و شما او را نمی‌بینید. «إِنَّهُ يُرَاكُمُ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ»^۸، او می‌بیند شما را ولی شما نمی‌بینید او را، بسیار قدرتمند است خودش به خدای متعال روز اول گفت: دلت را خوش نکن به این

بندگانت، «{قَالَ فَبِعِزَّتِكَ} لَا أُعْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»؛ همه آنها را گمراه می‌کنم. خدای متعال فرمود: «إِنَّ عِبَادِي

لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكُنِي بِرَبِّكَ وَكَيْلًا»^۹.

حرف بیخود زن!

چرت و پرت نگو!

کسی با من ببندد تو هیچ غلطی نمی‌توانی بکنی!

با خدا اگر بستیم به جای کدخدا شیطان هیچ غلطی نمی‌تواند بکند.

من مکرر گفتم بالای منبرها: عزیزان من بدانید ما یقیناً و یقیناً و یقیناً و حتماً به تنهایی زورمان به شیطان نمی‌رسد، از ما قوی‌تر و قدرتمندتر است. زیرا اولاً پرتجربه است، چند تا آدم را گمراه کرده است؟

از زمان آدم بگیرید که در بهشت برزخی لغزش ایجاد کرد تا الان که بنده روی منبر نشستیم و تا قبل از روز قیامت زنده است، تجربه دارد، در کار خودش متخصص است، فنون اغواگری را بلد است، قدرت دارد و

علم و دانش دارد من اگر بخوام پنجه در پنجه شیطان بیندازم یقیناً پنجه مرا خرد می‌کند چه کار کنم؟

فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ»^{۱۰}.

تنها راهش این است که تا بوی شیطان آمد خودم را بیندازم در بغل خدای متعال. چرا گفتند قبل از کارهایتان

استعاذه کنید، صبح از خانه می‌خواهید بیایید بیرون، بگویید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ أَسْتَعِذُ بِاللَّهِ مِنَ

الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ.»

خودت را بینداز در بغل خدا چون دشمن قدرتمند است.

در جهاد اصغر گاهی دشمن تنهاست، لذا من می‌زنم او می‌خورد؛ ولی در جهاد اکبر نفس اماره تنها نیست یک پشتیبانی مثل شیطان دارد و شیطان قدرت دارد و قوی است و این قابل توجه است. نکته‌ای که باید

گفته بشود این است که اگر کسی اهل سیر و سلوک باشد؛ یعنی بخواهد راه خدا را طی کند، بزرگان اهل این فن گفتند در بعضی از مراحل سلوک الی الله خود ابلیس می‌آید، دیگر به نوجه‌هایش نمی‌سپرد، چون

کاری از دست نوجه‌هایش بر نمی‌آید، خود ابلیس می‌آید و می‌خواهد دشمنی کند. آن قدر در کار خودش جدی است آن قدر در کار خودش مسلط است. روایت داریم مؤمن دست در جیبش می‌کند، می‌خواهد

پول در بیاورد، کار خیر بکند، شیاطین می‌آیند می‌چسبند به این دست نمی‌خواهند دست داخل جیب برود، نمی‌گذارند دست بیرون بیاید، تردید ایجاد می‌کند، نمی‌گذارد این کار انجام بشود، چرا خدای متعال به

پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: یا رسول الله وقتی از مردم پول گرفتی برایشان استغفار کن. «حُذِّ

مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةٌ تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ {وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ}»^{۱۱}. چون کار سختی است، نمی‌گذارد این کار خیر بخواهد راحت انجام بشود؛ لذا بعد از این که انسان پول می‌دهد هنوز

یک مقدار مردد است. فرمود به او دلداری بده بگو کار خوبی کردی، بر ایشان درود بفرست، «وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ»

۱۷. هفدهم، این نکته یک مقدار دقت دارد، در جهاد اصغر بر فرض دشمن پیروز بشود بر فرض تو را اسیر بگیرد، هویت تو را عوض نمی‌کند یا نمی‌تواند عوض کند چقدر ما آزاده داریم؟ این آزاده‌ها در عراق چند سال زندگی کردند؟ بسیاریشان روز به روز ایمانشان قوی‌تر، تقوایشان قوی‌تر، نمازشان با حضور قلب بیشتر توجهشان افزون‌تر؛ خیلی صدامی‌ها تلاش کردند این است که اسرا را قلب هویت کنند اینها را برگردانند به راه و رسم صدامی نشد، ایستادند؛ در جهاد اصغر شکست خوردم، دشمن من را اسیر گرفته است ولی لزوماً هویت مرا عوض نمی‌کند، من همان حزب‌اللهی انقلابی با تقوای اهل روضه اهل نماز اهل عبادتم؛ اما در جهاد نفس وقتی پنجه به پنجه دشمن می‌اندازم، نعوذ بالله اگر شکست خوردم چه بسا دشمن هویت مرا عوض می‌کند، چطور؟ خدا رحمت کند بزرگ این شهر که اگر شیراز بود و همین بزرگ برای شیراز کافی بود افتخار عقلای عالم و فلاسفه عالم مرحوم علامه صدرالمتألهین (رضوان الله تعالی علیه)، مرحوم ملاصدرا در فلسفه خود اثبات می‌کند، می‌گوید انسان یک گونه نیست، یک نوع نیست. ما خیال می‌کنیم ما یک گونه‌ایم، گوسفند یک گونه است، زنبور یک گونه است، مورچه یک گونه است، بلکه با عقل و نقل اثبات می‌کند انسان چهار گونه می‌تواند داشته باشد و چهار گونه هست؛ چرا؟ بستگی دارد در جهاد با نفس شکست بخورد یا شکست بدهد؛ اگر شکست خورد این انسانی که به ظاهر انسان است می‌تواند بهیمه باشد الاغ باشد، این انسانی که به ظاهر انسان است می‌تواند سبُع باشد. یک پلنگی است یک گرگیت ظاهرش را، نگاه نکن انسانی که انسان است می‌تواند روباه باشد، مکار باشد؛ بله! یک نوع انسان هم داریم انسان است اما فرشته است، فرشته سیرت است، فرشته خوست. نگوییم ملاصدرا اینها را از کجا درآورده است یا از جیبش درآورده است؛ نه!

جمله امیرالمومنین (علیه‌السلام) در نهج البلاغه است که بعضی از انسان‌ها «فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ».

صورتش مثل آدمیزاد است ولی قلبش حیوان است.

بیمارستانی داشتیم در غزه نامش یادمان است بیمارستان معمدانی، آمریکا به اسرائیل بمب دو تنی داده است و جناب اسرائیل این بمب دو تنی را زده در بیمارستان معمدانی و هزار نفر کشته شدند؛ این جناب نتانیاهو آدم است؟! جناب بایدن آدم است؟! خدا پدر هرچه گرگ و شیر را بیامرزد، کی یک ببر و پلنگ هزار نفر را هم‌زمان دود می‌کند؟! را

صدرا می‌گوید: آدم نیست گول قیافه‌اش را نخور، گول کت و شلوارش را نخور، گول ادکلنش را نخور، این حیوان و گرگ است. در جهاد اصغر من شکست بخورم و اسیر بشوم هویتم تغییر نمی‌کند، انسان بودم انسانم، حزب‌اللهی بودم، باتقوا بودم؛ اما در جهاد نفس اگر نفس اماره غالب شد من ظاهرمان انسان است باطنم الاغ، باطنم گرگ یا باطنم روباه است. آیه قرآن فرمود: «وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ» ۱۳. روز قیامت گله گله حیوانات می‌آیند. این دسته خوک‌ها، اینها چه کسانی هستند؟ جوانانی که عمری قوه شهویه آنها را اداره کرده است؛ از این صفحه ناهنجار به آن صفحه ناهنجار، از این عکس ناهنجار به آن فیلم ناهنجار، از این دوست‌دختر به آن دوست‌دختر، این فرد خوک وارد قیامت می‌شود، دسته گرگ‌ها مانند موسلینی‌ها، هیتلرها و صدام‌ها یا دسته روباه‌ها وارد می‌شوند؛

۱۸. هجدهم، ما در جهاد اصغر احتمال دارد که با دشمن به برد برد یا باخت باخت برسیم اما در جهاد اکبر فقط و فقط یا می‌بریم یا می‌بازیم؛ اصلاً برد برد نداریم یا می‌بریم یا اگر نبردیم می‌بازیم؛ اگر بردیم و لو در لحظه آخر مثل حر عاقبت بخیر شدیم و بردیم و گرنه باختیم؛

۱۹. نوزدهم، در جهاد اصغر نیرنگ‌ها هست؛ اما شاید پیچیده نیست؛ لکن در جهاد اکبر نیرنگ‌ها به شدت پیچیده

است. خیلی آیات قرآن عجیب است: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» ۱۴. قرآن فرمود بگویم بدبخت‌ترین افراد چه کسانی هستند؟ کسانی که در جهل مرکب ماندند؛ یعنی چه؟ یعنی یک عمری خیال می‌کند دارد کار خوب می‌کند؛ ولی دارد کار بد می‌کند. جهاد اکبر آن قدر دارای نیرنگ و پیچیده است، آن قدر این نفس پدرسوخته است، آن قدر این نفس

دقیق عمل می‌کند؛

خدا رحمت کند مرحوم سید علی قاضی (ره) را وصی رسمی ایشان در عرفان آیت‌الله شیخ عباس هاتف قوچانی ایشان شاگردی داشتند ایرانی و تاجری بود که آمده بود نجف، حال خوشی داشت، حال معنوی خوشی داشت، اشک به‌راهی داشت، سحر به‌راهی داشت، زبان صموتی داشت. ایشان رسیدند خدمت مرحوم شیخ عباس قوچانی (رحمه‌الله‌علیه) گفتند: آقا من دیدم دارند حرم امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) را بازسازی می‌کنند و در سرداب دارند عمله و بنا خدمت می‌کنند، من می‌خواهم لباس مبدل بپوشم و لباس کارگری {تن کنم}، یک روز یا دو روز بروم بین این عمله و بناها من نیز کار کنم. ببینید برای نفس چقدر زیبا برنامه می‌چیند؛ رفته نجف دارند حرم را تعمیر می‌کنند، می‌خواهد لباس کارگری بپوشد برود دو روز به حرم امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) خدمت کند؛ مرحوم شیخ عباس قوچانی (رحمه‌الله‌علیه) استاد عرفان و شاگرد مرحوم قاضی است؛ فرمودند: نکن این کار را! گفت: چرا؟

فرمودند: تو در ایران آدم و تاجر مشهوری هستی، مردم تو را می‌شناسند، یک روز یا دو روز، یک ماه یا دو ماه، یک سال یا دو سال این جریان مخفی می‌ماند، بالاخره لو می‌رود وقتی لو رفت آن عجیبی که آن موقع تو را می‌گیرد تمام این عمل را نابود می‌کند، نکن این کار را گفت: چشم، چه کار دیگری کنم؟ فرمود: ایام زیارتی سیدالشهدا (علیه‌السلام) است، ما هم داریم با طلبه‌ها پیاده از نجف به کربلا می‌رویم تو نیز از نجف به کربلا با ما پیاده بیا؛ این چیزی نیست که اگر کسی فهمید عجیبی تو را بگیرد؛ نفس را ببینید کار، کار خیر است؛

رسید خدمت امام صادق (علیه‌السلام) رفته بود حج، حضرت به او فرمودند: چرا اذیت کردی هم‌سفران خودت را؟
گفت: آقا من اذیت کردم؟!
فرمودند: بله!

گفت: آقا من در هر منزلی که رسیدم گوسفندی یا شتری قربانی کردم و همه اهل کاروان را غذا دادم که در سفر ضعیف نشوند و بتوانند عمل حج را انجام بدهند، حضرت فرمودند: بله!
همین کارت بد بوده است، گفت: آقا این کار من بد بوده است؟
فرمودند: بله! تو گمان نکردی در کاروان کسانی بودند که دوست داشتند یک وعده هم آنها غذا بدهند و ندادند یا نداشتند و دلشان شکست!
ببینید چقدر نفس پیچ‌درپیچ است چقدر دقیق عمل می‌کند. حالا هر سال می‌روی اربعین یک سال نرو! بده یک نفر که تصور هم نمی‌کند برود، پولش را بده او برود.

برای اولین بار شهید رئیسی (رحمه‌الله‌علیه) در آستان خراسان در قامت خادم امام رضا (علیه‌السلام) آمد، برنامه زیارت اولی‌ها را رقم زد، آنجا فهمیدیم میلیون‌ها انسان در ایران هستند یک‌بار نتوانستند بیایند زیارت امام رضا (علیه‌السلام)، ایشان را با خرج امام رضا (علیه‌السلام) می‌آورد مشهد و سه شبانه‌روز پذیرایی می‌کرد، موقع برگشتن هدیه‌ای به آنها از حرم مطهر می‌داد و آنها را برمی‌گرداند به محل خودشان و این دینش و ایمانش افزوده می‌شد.

نفس عجیب است، چرا جهاد اکبر جهاد اکبر است؟ یکی از عللش این است که نیرنگ‌ها و پیچیدگی‌ها در جهاد اصغر کم است؛ ولی در جهاد اکبر فراوان است. استاد دانشگاه را یک‌جور گول می‌زند و من آخوند را یک‌جور گول می‌زند و آن مسئول را یک‌جور گول می‌زند و انسان باید با محاسبه و مراقبه بتواند از این دام‌ها برهد.

«صلى الله عليك يا ابا عبد الله.»

شب دوم محرم الحرام، شب ورود خاندان عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) به سرزمین کربلا، پنج ورود دارند، ورود اول به کربلاست؛ ورود دوم به کوفه است؛ ورود سوم به شام؛ ورود چهارم باز به کربلاست در جریان اربعین و ورود پنجم به مدینه است؛ همه این ورودها غم‌بار است، یعنی هیچ‌کدام از این ورودها با خوشحالی انجام نشده است حتی وقتی اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) وارد مدینه شدند، نقل تاریخ این است که زینب کبری (سلام‌الله‌علیها) مقداری از پیراهن اباعبدالله (علیه‌السلام) را که خونی بود؛ چون حضرت پیراهن عوض کردند در میدان جنگ، این پیراهن را پنهان کرده بودند با خودشان آورده بودند وارد حرم مطهر پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شدند این پیراهن را دست گرفتند؛ «قَالَ الرَّاوي: وَأَمَّا زَيْنَبُ فَأَخَذَتْ بَعْضَ دَقِيِّ بَابِ الْمَسْجِدِ وَنَادَتْ يَا جَدَّاهُ

إِنِّي نَاعِيَةٌ إِلَيْكَ أَخِي الْحُسَيْنَ ۱۵.»

من خبر تلخ برایت آوردم و این پیراهن خونی را انداختند روی قبر رسول گرامی اسلام؛ همه این ورودها سخت است؛ اما ورود به کربلا حال و هوای خاصی دارد؛ چون اولاً اهل بیت (علیهم السلام) حرکت نکرده بودند بروند به سمت غم و غصه؛ مسلم نامه نوشته است که هجده هزار نفر اینجا منتظرند با گل و گلاب ایستادند استقبال کنند از سیدالشهدا (علیه السلام)؛ وسط راه به ظاهر ورق برگشته است در منزل زباله و در منازل دیگر، کاروان به ظاهر مبهم است که آینده اش چه می شود، حالا رسیدند به این سرزمین سیدالشهدا (علیه السلام) سؤال می کند اسم این سرزمین چیست؟ اینجا را چه می نامند؟ اینجا است که غم شروع می شود؛ گفتند: یا اباعبدالله اینجا را نینوا می گویند، فرمودند: اسم دیگری هم دارد؟ عرضه داشتند: یا اباعبدالله اینجا را غاضریه می گویند، فرمودند: اسم دیگری هم دارد؟ پیرمردی که پاسخگو بود گفت: یا اباعبدالله اینجا را کربلا نیز می گویند؛ تا این نام آشنا گفته شد اشک های اباعبدالله (علیه السلام) ریزان شد، دو سه تا جمله گفت همه اهل بیت (علیهم السلام) تا آخر خواندند {که چه قرار است اتفاق بیفتد} فرمودند: «أَنْيُخَوِّرَ حَالَكُمْ». بارها را بگذارید زمین، حالا زینب (سلام الله علیها) دارد گوش می دهد و أم کلثوم دارد گوش می دهد، آقا هنوز به مقصد نرسیدیم، فرمودند: مقصد همین جاست. «هَاهُنَا مُنَاصِحُ رِكَابِنَا وَ مَحْطَرِ حَالِنَا وَ مَقْتَلِ رِجَالِنَا وَ مَسْفِكِ دِمَائِنَا قَالَ فَنَزَلَ الْقَوْمُ ۱۶.»

اینجا ما باید بار زمین بیندازیم «و هَاهُنَا مَحْرَاقُ دِمَائِنَا». اینجا خون ما روی زمین ریخته می شود، اینجا ما به قتل می رسیم و شهید می شویم، بارها را آوردند پایین، خیمه زدند نزدیک فرات، خیمه اهل بیت (علیهم السلام) وسط و خیمه اصحاب اطراف، هنوز عزت برقرار است هنوز همه به خانم های حرم به دید احترام نگاه می کنند؛ روضه من یک کلمه باشد بیش از این هم خودم طاقت ندارم، عصر روز یازدهم زینب کبری (سلام الله علیها) همه را سوار بر مرکب ها کرد، تعبیر مقاتل این است: برای اینکه بچه ها اذیت نشوند هر یکی، دو بچه را با یک بزرگی سوار بر این استرها کرد، همه سوار شدن خود زینب کبری (سلام الله علیها) می خواست سوار بشود یک مرتبه یک نگاه کرد به گودال قتلگاه و یک نگاه کرد به علقمه؛ گویا در دل می گوید حسین جان بین دارند خواهر تو را چطور می برند.

حال که ای هم سفر بی تو سفر می کنم زاد ره خویش را اشک بصر می کنم

هر چه مرا می زنند نام تو را می برم در عوض از دخترت رفع خطر می کنم

قصد زیارت کن دستتان را بیاورید بالا صدا بزنید: "یا حسین علیه السلام".

فهرست منابع

۱. علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، آمدی، عبدالواحد بن محمد، و رجایی، مهدی. ۱۴۱۰-۱۹۹۰. غرر الحکم (تصحیح رجایی). ۱ ج. قم - ایران: دارالکتاب الإسلامی، ص ۱۹۰.
۲. این اصطلاح از روایات به دست آمده است مانند روایت: قَوْلُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الصَّوْمُ فِي الشَّتَاءِ الْغَنِيمَةُ الْبَارِدَةُ؛ ابن بابویه، محمد بن علی، و غفاری، علی اکبر. ۱۴۱۶. النخصال. ۲ ج. قم ایران: جماعه المدرسين فی الحوزة العلمیه بقم. مؤسسه النشر الإسلامی، ج ۱، ص ۳۱۴.
۳. غفاری، علی اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دارالکتب الإسلامیه، ج ۲، ص ۳۴۸.
۴. با اندک تغییری، غفاری، علی اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دارالکتب الإسلامیه، ج ۲، ص ۲۱۶.
۵. بخاری، محمد بن اسماعیل. صحیح بخاری. ۸ ج، ج ۱، ص ۲.
۶. سوره بقره، آیه ۲۰۴.
۷. شعیری، محمد بن محمد. بدون تاریخ. جامع الأخبار. ۱ ج. نجف اشرف - عراق: المطبعة الحیدریه، ص ۱۸۰.
۸. سوره اعراف، آیه ۲۷.
۹. سوره اسراء، آیه ۶۵.
۱۰. سوره اعراف، آیه ۲۰۱.
۱۱. سوره توبه، آیه ۱۰۳.
۱۲. صالح، صبحی، شریف رضی، محمد بن حسین، و علی بن ابی طالب (ع)، امام اول. ۱۴۱۴. نهج البلاغه (صبحی الصالح). ۱ ج. قم - ایران: مؤسسه دارالهجره، ص ۱۱۸.
۱۳. سوره تکویر، آیه ۵.
۱۴. سوره کهف، آیه ۱۰۳ و ۱۰۴.
۱۵. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت الله، غفاری، علی اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمدباقر، خراسان، محمدمهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۴۵، ص ۱۹۶.
۱۶. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت الله، غفاری، علی اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمدباقر، خراسان، محمدمهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۴۴، ص ۳۷۳.